

بهرام دزکی

## مبارزه برای امنیت شغلی

### از مبارزه طبقة کارگر علیه سرمایه داری جدا نیست

(نگاهی به وضعیت کارگران کارخانه صانع)

با توجه به گفت و گوی دو تن از اعضای "کمیته هماهنگی برای ایجاد شکل کارگری" با دو تن از فعالان کارگری کارخانه صانع و گزارش این فعالان از کارخانه صانع ( رک به "گزارشی از شرکت صانع و گفت و گو با دو تن از فعالان کارگری این شرکت" در سایت کمیته هماهنگی) یک سوی مسئله کارگران هستند که به خاطر کمی دستمزد و اجبار اقتصادی وادار می شوند که حتی داوطلبانه اضافه کاری کنند، و سوی دیگر سرمایه داران کارخانه صانع هستند که اهداف خود را از طریق مدیرعامل اجرا می کنند و منافع خود را در این می بینند که کارگران را وادار به اضافه کاری کنند و برای رهایی از شر پرداخت بیمه کارگر جدید و هزینه های دیگر از استخدام کارگر جدید خودداری کنند. اما آنچه که سعید نادری - یکی از فعالان این کارخانه - آن را "سد" و مانع اعتراض و اعتصاب کارگران نسبت به شرایط کارخانه می نامد، "قراردادی بودن" کارگران است، که شرایطی را به کارگران تحمیل کرده که حتی فراتر از بردگی مزدی است. همین مانع و "سد" دقیقاً برای مدیرعامل مجری سرمایه دار حُسن است تا شرایط فرا بردگی کار را راحت تر به کارگران تحمیل کند.

سرمایه با پشتیبانی مالی (انباشت سرمایه) حاصل از ارزش اضافی و استبداد سرمایه این شرایط را با بهترین راهکار مناسب که همان کار قراردادی، نیروی کار ارزان برای تولید ارزش اضافی با نازل ترین قیمت است به کارگران تحمیل می کند. در ثانی سرمایه دار راهی برای انباشت کردن سرمایه ندارد جز خرید نیروی کار. چون سرمایه بدون نیروی کار نه تنها اضافه نمی شود بلکه نابود هم می شود. کارگر نیز جز فروش نیروی کارش راه دیگری برای زندگی ندارد. به عبارت دیگر، نیروی کاری که کارگر از محل فروش آن زندگی می کند در هم جوشی با سرمایه متحقق می شود. یعنی هر کدام از این دو بدون دیگری وجود ندارد. ولی کارگر در مقام صاحب کالایی که تولید ارزش اضافی می کند و سرمایه دار هم در مقام کسی که مشتاق خرید این کالا است، هم چون دو نیروی متخاصم یکی برای گرفتن خواسته هایش و دیگری برای بیرون کشیدن ارزش اضافی هر چه

بیشتر رو در روی هم قرار می‌گیرند. هر کدام با اتکا به نیروهایی که دارند در این جدال شرکت می‌کنند، و با اتکا به نیرویشان برای از میدان به در کردن دیگری تلاش می‌کنند.

مورد دیگری که در آن گفت و گو می‌توان به آن اشاره کرد، مسئله ارتباط کارگران با دیگر هم طبقه ای های خود در دیگر واحد های تولیدی است، آقای نادری در سخنان اش می پرسد: چه طور می‌توانیم سخنانمان را به گوش هم طبقه ای های مان برسانیم؟ او عملاً متوجه شده است که برای گرفتن حقوق از دست رفته خود و دیگر همکارانش نیاز به کمک دیگر کارگران در مناطق دیگر دارد. کارگرانی که هم از نظر فکری و هم از نظر عملی او را یاری کنند. او متوجه شده است که اگرچه قراردادی بودن "سد" و مانعی برای او شده است، یاری هم زنجیران اش می‌تواند این سد را درهم شکند. قراردادی بودن کارگران راهکاری شده است در دست سرمایه داران برای بهره‌کشی هر چه بیشتر از نیروی کار ارزان، و این صرفاً محدود به کارخانه صانع و دیگر کارخانه های موجود در تبریز و یا آذربایجان نیست، بلکه مسئله‌ای است جهانی و مربوط می‌شود به طبقه کارگر جهانی. سرمایه جهانی برای بهره‌کشی از نیروی کار ارزان، به مناطقی از جهان سرازیر می‌شود که نیروی کار ارزان وجود دارد. شرکت بزرگی چون مرسدس بنز از نیروی کار ارزان کارگران هندی بهره‌کشی می‌کند.

اما جا دارد در این بخش، به سرمایه‌داری در ایران پردازیم تا کمی موضوع روشن تر می‌شود. سیستم سرمایه داری در ایران از بدو پیدایش، مبتنی بر تولید ارزش اضافی از نیروی کار ارزان بوده است. این شیوه تولید برای استحکام و استمرار بهره‌کشی از کارگران و به سخن دیگر جلوگیری از نرخ نزولی سود ضرورتاً بایستی از نیروی کار ارزان ارتزاق کند و بارآور شود و نیروی کار ارزان نیز چاره ای جز این ندارد که تنها دارایی اش را که همان نیروی کارش است برای امرار معاش به سرمایه دار بفروشد.

سرمایه برای آن که به سادگی و بدون دردسر به این نیروی کار ارزان دسترسی پیدا کند به کارگر قراردادی نیاز دارد. از آن طرف، جنبش اجتماعی طبقه کارگر برای تأمین دستمزدی متناسب با هزینه تأمین مایحتاج اش مجبور به اعتراض، اعتصاب، مسدود کردن خیابان ها و جاده ها و راه پیمائی و غیره می‌شود. شاهد این مدعا، وجود بالفعل جنبش اجتماعی طبقه ی کارگر علیه سرمایه داری است، که در این سال ها با شدت و ضعف وجود داشته و دارد.

سرمایه هر روز با اخراج و بازخریدی بازنشستگی پیش از موعد، کارگران استخدامی را از کار بیکار و به جای آن ها کارگر قراردادی و پیمانی استخدام می‌کند، تا هر کارگری که به شرایط کار و حقوق و دستمزد و غیره اعتراض کرد آسان تر دست به اخراج آن ها بزند. زیرا اگر بپذیریم که سرمایه داری ایران مبتنی بر بهره‌کشی از نیروی کار ارزان است، بهترین راه وصول به این

بهره‌کشی استخدام کارگر قراردادی است. اگر ماهیت سرمایه‌داری ایران استثمار نیروی کار ارزان است، شکل رسیدن به این ارزش اضافی کار قراردادی و پیمانی است. به همین خاطر هم هست که مسئله کارگران قراردادی و پیمانی به یکی از معضلات عام جنبش اجتماعی طبقه کارگر ایران تبدیل شده است.

کارخانه‌صانع نمونه بارز وضعیت کارگران قراردادی در سراسر ایران است.

کارخانه‌صانع تولیدکننده سرسیلندر و میل‌لنگ خودرو پراید است. بدین ترتیب، در تولید خودرو در ایران نقش بزرگی ایفا می‌کند. چنان‌که بالا رفتن و یا پایین آمدن تولیدش روی تولیدات شرکت سایپا اثر می‌گذارد.

تولید این کارخانه در سال‌های قبل از سال ۸۰ چهل قطعه در روز بوده است. اما در حال حاضر با همان ۵۰۰ کارگر ۲۵۰ قطعه سرسیلندر و میل‌لنگ تولید می‌کند.

در سال‌های ۸۰ و ۸۱، صد نفر یا بیشتر از کارگران این کارخانه بازنشسته و بازنشسته شدند و یا سختی کار شامل حال شان شد و با بیست سال کار بازنشسته شدند. اکنون بخش اعظم کارگران این کارخانه قراردادی هستند، ۱۰۰ نفر رسمی و بقیه حدوداً ۴۰۰ نفر قراردادی.

همان‌طور که در گزارش کارخانه و گفت‌وگو با کارگران مشهود است، تولید بیش از چند برابر افزایش یافته است در صورتی که دستمزد ماهانه کارگران ۱۴۰ هزار تومان و حداکثر ۱۸۰ هزار تومان است. براساس آمار رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران سطح زندگی این کارگران زیر خط فقر است.

صاحب سرمایه این کارخانه با اهرم قراردادی بودن کارگران و استبداد سرمایه که نشأت گرفته از روابط تولیدی مبتنی بر نیروی کار ارزان است، موفق می‌شود از طریق پایین نگه داشتن سطح دستمزدها فشار مضاعفی را بر کارگران تحمیل کند...

تعاونی مصرف کارگران که فلسفه‌ی وجودی‌اش تهیه‌ی مایحتاج برای کارگران کارخانه و خانه‌سازی برای آن‌ها بوده بعد از اخراج کارگران استخدامی به بهانه‌ی بدهکاری کارخانه فروخته می‌شود. در صورتی که طبق ماده‌ی ۱۵۳ (خدمات رفاهی کارگران) قانون کار جمهوری اسلامی کارفرما مکلف است برای کارگران تعاونی ایجاد کند.

کارگران صانع برای بالا بردن دستمزد همزمان بایستی با عدم امنیت شغلی و به دست آوردن این دو مطالبه همزمان باید با سرمایه‌داری مبارزه کنند، چرا که پایین بودن دستمزد و عدم امنیت شغلی کارگران محصول این روابط تولیدی است. زمانی که بیش از نیمی از کارگران استخدامی و رسمی بودند، تولید کارخانه حدوداً ۴۰ قطعه سرسیلندر و میل‌لنگ بود. با توجه به راندمان تولید در حال حاضر تولید کارخانه به یمن طولانی شدن ساعات کار کارگران قراردادی افزایش یافته است. و از

سویی دیگر، شدت کار نیز به کمک انباشت حاصل از استثماری نیروی کار ارزان قراردادی در نتیجه استفاده از دستگاه های پیشرفته افزایش یافته است.

پس، کارگران در مبارزه علیه شرایط کار و پایین بودن دستمزد با مانع بزرگی چون قراردادی روبرو هستند که برای برداشتن آن بایستی به مبارزه با سرمایه برخیزند. این جاست که ضرورت ایجاد تشکل مبارزه برای ایجاد امنیت شغلی به عنوان یکی از حلقه های جنبش اجتماعی طبقه کارگر بر علیه سرمایه برای کارگران مطرح می شود.

کارگران صانع خود شاهد بودند که کارگران اخراجی همین کارخانه برای گرفتن بیمه بیکاری، حق سنوات کار و غیره هفته ها جلوی کارخانه تجمع کردند، و بالاخره توانستند بخشی از حقوقی را که صاحب کارخانه از دادن آن خودداری می کرد با مبارزه بازستانند. حتی مدیر عامل وقت کارخانه مجبور می شود به کارگران بازخریدی مبلغی بیش از آن که در قانون کار جمهوری اسلامی تعیین شده است به کارگران بپردازد. این حاصل نشد مگر در نتیجه مبارزه کارگران در تقابل با صاحبان سرمایه (شرکت صانع) هر چند نتوانستند به سر کار بازگردند. بدون شک اگر کارگران شاغل کارخانه در حمایت از کارگرانی که روزها پشت میله های کارخانه برای بازگشت به کار تجمع می کردند. بلند می شدند، و آنان را در مبارزه شان علیه سرمایه داران شرکت صانع تنها نمی گذاشتند، مدیران شرکت صانع به سادگی نمی توانستند حق افزایش تولید (آکورد) کارگران را با وجود افزایش چند برابر تولید قطع کنند. نحوه پرداخت حق افزایش تولید نیز طبق مواد ۵،۴،۳،۲،۱ قانون کار جمهوری اسلامی تعیین شده است.

اما واقعیت جاری در کارخانه صانع که در گفته های خود کارگران این کارخانه هم آمده این است که هرگاه کارگران متشکل جلوی مدیر عامل ایستادگی کرده اند، حداقل به بخشی از خواست های خود رسیده اند. آن جایی که کارگران پراکنده عمل کرده اند خیلی چیزهایی که سال ها کارگران طی مبارزه با سرمایه به دست آورده اند از دست داده اند.

سرمایه داری برای سر پا نگه داشتن خود راهی جز توسل ناگزیر به تولید ارزش اضافی از نیروی کار ارزان آن هم به شکل قراردادی ندارد. زنده ماندن سرمایه داری ایران در گرو همین ضروریات است. بیکارسازی کارگران، استفاده از نیروی کار ارزان و دیگر معضلات اجتماعی نتیجه ی بلافصل این روابط تولیدی است.

کارگران هم برای بالا بردن دستمزد خود و امنیت شغلی، راهی جز متشکل شدن در تشکل های ضد سرمایه داری راهی ندارند. این تشکل ها حلقه هایی از زنجیر جنبش اجتماعی ضد سرمایه داری کارگران هستند. چنان که تشکل کارگران قراردادی و بیکار به وجود نیاید، تشکل کارگران شاغل در مبارزه با سرمایه ناتوان خواهد بود.

وضعیت کارگران قراردادی شرکت صانع همان طوری که به آن اشاره شد این چنین است که از یک طرف دستمزدی که به آن ها داده می شود بسیار کم است به طوری که برای تأمین امرار معاش خود با مشکل روبرو هستند، و از سویی دیگر به دلیل موقعیت جغرافیایی، سنت ها و غیره، سطح توقع کارگران بسیار پایین است. مثلاً هستند کارگرانی که از نان و ماست به عنوان یک وعده غذایی استفاده می کنند. با این وجود کارگران برای تهیه معیشت خود و خانواده مجبورند تن به اضافه کاری دهند و یا دو نوبت کار کنند.

کارگران صانع چون دیگر کارگران برای گرفتن مطالبات خود راهی جز ایجاد تشکل ضد سرمایه داری ندارند. تجربیات کارگرانی که سال ها در این کارخانه کار می کنند نیز همین نتیجه را داده است. اما از آن جایی که این کارگران قراردادی هستند و امنیت شغلی ندارند، هرگاه خواستی را مطرح می کنند به خاطر تهدید اخراج مجبورند از طرح خواست های خود صرف نظر کنند. اما از سویی دیگر راهی جز مبارزه برای گرفتن مطالبات خود ندارند. ویژگی سرمایه داری ایران همان بهره کشی از نیروی کار ارزان است، و این نوع استثمار تأمین نمی شود مگر با کارگر قراردادی. این جاست که کارگران قراردادی و بیکار نیز باید ضرورتاً برای مبارزه با سرمایه و تأمین امنیت شغلی در کنار کارگران رسمی و شاغل در یک تشکل ضد سرمایه داری فراقارخانه ای و سراسری متشکل شوند. این تشکل می تواند همچون حلقه ای از زنجیر جنبش ضد سرمایه داری، کارگران قراردادی را در رسیدن به مطالبات شان یاری کند.

آبان ۱۳۸۴

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

[www.komiteyehamahangi.com](http://www.komiteyehamahangi.com)

[komiteye\\_hamahangi@yahoo.com](mailto:komiteye_hamahangi@yahoo.com)